

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL

پروپوزال

مركز آموزش
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



مركز آموزش
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

کارگاه آنلاین
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI
Scopus

مركز آموزش
آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو

بررسی جلوه‌های تشبیه در دیباچه‌های مثنوی

ابراهیم ابراهیم‌تبار¹

چکیده

مولوی از معدود شاعرانی است از که موهبت نبوغ هنری برخوردار است. گستردگی حوزه تخیل و نوآوری‌های او در شعر، نشان از مهارت و قدرت او در شعر و شاعری است، یکی از مهارت‌های مولوی در تصاویر بیانی، استفاده از گونه تشبیه است، دقت مولوی و ذهن خلاق او در ایجاد زمینه‌های مختلف تشبیه، به جهت تقریب معانی روحانی به افهام سالکان طریقت، علاوه بر تجربه‌های مستقیم حواس که در شعر به چشم می‌خورد؛ از جهات تصاویر و گونه‌های خیال دیدنی است. توانایی‌های او در ایجاد تصاویر و ثبت دقائق و ظرایف، و حتی حالات مختلف اشیا اعم از؛ رنگ‌ها و بوها و مزه‌ها و ... در شعرش زیاد است، تا جایی که بعضی از تشبیهات او دو بعدی و یا چند بعدی اند؛ و اگر تکراری در مواد تشبیهات او دیده می‌شود این امر نه تنها از ارزش آن نکاسته بلکه با هنرمندی خاص و امتزاج چند تصویر آن تشبیه را از تکرر و ابتدال دور نموده از واژگان مکرر، به طرق مختلف به عنوان کلید «واژگان تشبیه» بهره برده است؛ این پژوهش بر آن است، تا با شیوه تحلیلی و توصیفی، ارزش و اهمیت تشبیهات را در دیباچه‌های مثنوی بررسی نماید.

کلید واژه‌ها: مولوی، مثنوی، تشبیه، تصاویر بیانی.

¹ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، رایانامه: ebrahimtabar_bora@yahoo.com

مقدمه

شخصیت برجسته مولانا در عرفان، به حدی بزرگ و پر عظمت است که خواننده، در همان ابتدای خوانش اشعار، چه در مثنوی و چه در غزلیات؛ غرق دریای معانی عارفانه و مجذوب معلومات ماورایی او می‌شود و بی‌اختیار از هنرمندی‌های او در عرصه شعر و شاعری و ترکیبات الفاظ و موسیقایی کلام و صور بیانی، غافل می‌گردد؛ در حالی که گستردگی حوزه تخیل شاعر، و نوآوری‌های او در عرصه شعر، به حدی است که شکوه بلاغت شاهکاری او را حکایت می‌کند. هر چند خواننده، در ضمن قرائت مثنوی به حوزه بلاغی شعر توجهی نداشته باشد اما با کمی تأمل، تصویرگری‌های مولانا را در لابه‌لای ابیات در خواهد یافت و به تصاویر شاعرانه و اصالت او در هنرمندی پی خواهد برد که چگونه گونه‌های بیانی در خدمت تعلیمات سالکان قرار گرفته، بررسی این اثر در کل دفاتر مثنوی از حوصله این مقاله بیرون است، لیکن به جهت آشنایی خوانندگان با تصاویر تعلیمی بیانی در مثنوی، فقط به دیباچه شش‌گانه مثنوی بسنده گردید؛ از بررسی‌های به عمل آمده، این نتیجه حاصل شده که گونه‌های تشبیه و استعاره و کنایه و مجاز، بیش از دیگر تصاویر در امر تعلیم مفاهیم بلند عارفانه، سالکان طریقت بوده است. ناگفته نماند که صناعات شعری و موسیقایی کلامی و سایر فنون بلاغی در هر سبک و هر دوره و مرام و مسلک که باشد، نشان از هنرمندی شاعر است این امر، هنگامی مهارت واقعی شاعر را نشان می‌دهد که پیچیده و رنگین نشود و معنی را در خدمت لفظ نگیرد. به تعبیر دیگر وقتی «صنایع شعری، مبدل به تکلف نشود، هنر است.» (دشتی، 1380: 55)

مفهوم واقعی بلاغت این است که صورت‌های ذهنی، درست‌تر و کامل‌تر به ذهن مخاطب منتقل شود. الفاظ وسیله‌ای باشد برای منعکس کردن آنچه که در ذهن گوینده وجود دارد، طبیعتاً این امر در مثنوی که یک اثر تعلیمی بی‌بدیل است، محقق شده، و علت غایی شعر نیز همین است.

مولوی و بلاغت تشبیه

از مجموع 25633 بیت مثنوی،¹ حدود 454 بیت آن در دیباچه شش‌گانه مثنوی آمده، می‌توان به تنوع مطالب و وسعت معلومات و قدرت مولانا در عرصه شعر و شاعری، به ویژه، در حوزه بلاغت و کاربرد تصاویر بیانی در کل مثنوی پی برد. علاوه بر اینکه در مثنوی معنوی و غزلیات شمس به ابیاتی بر می‌خوریم که نگاه مولوی را نسبت به شعر و شاعری نشان می‌دهد، بلکه دیدگاه انتقادی وی در اثر منثورش، فیه ما فیه، خود مضاف بر آن می‌شود که شاعری را دون شأن خود دانسته و اشتغال خود را به شاعری به حساب مراعات حال یاران دانسته و گفته: «من از بیم دلتنگی یارانی که نزد من می‌آیند و شعر را دوست دارند، شعر می‌گویم، اگر در خراسان می‌ماندم به کار دیگری می‌پرداختم.» (فیه‌ما‌فیه: 74 به نقل از گولپنارلی، 1363: 399) سبب گردید،² تا تصور شود که مولانا، نسبت به فنون شعر و شاعری، و نکات بلاغی کم اعتناست.

البته باید گفت بیزاری ظاهری مولانا از شعر و شاعری، مثل بیزاری وی از قافیه است. منظور مولانا به آن دسته از شاعرانی بود که سفارشی شعر می‌سرودند و در خدمت دربار بودند و شعر را وسیله ارتزاق و امرار معاش می‌دانستند؛ که این امر به عنوان یک بلای عام، دامن تعداد کثیری از شعرای قرون قبل از مولانا را گرفته بود؛ به تعبیر قرآن؛ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ وَ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ. (شعرا، آیه 224) شعر و شاعری در نظر مولانا یک رسالت اجتماعی و دینی و اخلاقی و در کل انسانی است. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا است. (شعرا، آیه 227) اشعارش و به ویژه، مثنوی از قرآن اقتباس شده و حدود 3 جز و ربع آیات در آن آمده (تلمذ حسین، 1361: 24 دیباچه)، و به حق اسرار قرآن است؛ و به قولی «مثنوی ترجمه قرآن به زبان فارسی است.» (پراون 205: 1366)

گولپنارلی، نویسنده معروف ترک، با استناد از سخنان سلطان ولد در ابتدا نامه، درباره دیدگاه مولوی درباره شعر و شاعری در فیه ما فیه آورده که «مولوی شعری را که از فکر و خیال ظاهری می‌باشد با اشعار اولیا، که از منبع الهام می‌جوشد و همه تفسیر است

و اسرار قرآن را کشف می‌کند، با هم می‌سنجد.» (ابتدانا مه: 53-56 به نقل از کتاب مولانا جلال‌الدین، گولینارلی: 400) و سپس می‌گوید: «مولوی شعر را چون هنر سخن گفتن می‌داند (گولینارلی، 1363: 400) به همین جهت به این نتیجه رسیده بود که نثر، توان و خلاقیت بیان احساسات سرشارش را ندارد، لذا به شعر روی آورده بود:

خوش باش که این هم کشاکش قدر است ترا به شعر و به اطلس، مرا به سوی اشعار

(مولوی، 1363، ج 3: 31)

دکتر زرین کوب، «معتقد است از اشاراتی که مولوی در مثنوی و دیوان شمس دارد؛ بر می‌آید که به صناعات شعری و شاعری بی‌اعتنا نیست، تحاشی او از این که خود را به شاعری منسوب دارد، نه قریحه شعری او را نفی می‌کند و نه تبخر او را در صناعت شعر... در طرح مباحث، بیان شعری دارد و روح شعر در آن به هیچ وجه در زیر آوار دلالات و مقالات حکمی و عرفانی، مستور و مخفی نمی‌ماند. کسانی که مثنوی را از لحاظ صنعت شعری ضعیف خوانده‌اند؛ بلاشک، نمونه‌های خاصی از شعر او را در مد نظر داشته و از جوهر واقعی شعر که در مثنوی گه‌گاه می‌درخشد و در دیوان کبیر معروف به «کلیات شمس» هم جلوه بارز آن حاکی از قوت و کمالی قریحه شعری مولانا است، تصور بسیار محدودی در خاطر پرورانده‌اند. تبخر در صناعت شاعری هم که مولانا غیر از مثنوی در دیوان شمس نیز شواهد وافی بر احاطه خود در رموز و فنون آن نشان می‌دهد، در عین حال حاکی از تربیت و تهذیب ذوقی است که تصور بی‌ذوقی، یا کم اطلاعی مولانا را از رموز صنعت و از سنت و اصول شعر و شاعری ناموجه می‌سازد.» (زرین کوب، 1379: 233)

همان طوری که اشاره گردید در مثنوی انواع و اقسام آرایش‌های کلامی و فنون بلاغی برای تبیین مفاهیم عرفانی استفاده شده است. توجه مولوی به تصاویر، نشانه‌ی اصالت او در هنرمندی است و گستردگی حوزه تخیل و نوآوری‌های او در شعر، همچنین نشان از عظمت وی در شعر و شاعری است، او از معدود شاعرانی است که از موهبت نبوغ هنری برخوردار است. اگر از عادی‌ترین چیزها سخن بگویید، سخنش شگفت‌انگیز می‌نماید و این نشان از شعر ناب است. اشعارش زمینه‌ای است برای پرواز خیال و بیان افکار عمیق و احساسات انسانی و پرشور در دنیای زنده و پر تکاپو.

نکته دیگر اینکه، انگیزه استفاده از صور خیال در شعرای عارف هم متفاوت است. وجود صور بیانی در بسیاری از غزلیات مولوی و مثنوی با سایر غزلیات عصر از جمله؛ حافظ و سعدی و عراقی و سلمان و ... تفاوت دارد. هر یک از شعرا برای منظور خاص با تأثیر از محیط و سیاست و اجتماع از تصاویر استفاده می‌کردند. آنچه که در باب اشعار مولانا صادق است و به عینیت می‌رسد اینکه «ایماژها» برای گسترش معانی و تقریب آن به افهام مستعلمان است و «این انگیزه وظیفه ایضاح و تبیین آنچه را که از تجربه‌ی حسی و بیان استدلالی‌گریزان است، به عهده دارد نه تزیین. همین طور صور خیال همیشه برای تزیین کلام و و تشدید تأثیر عاطفی را به عهده ندارند و گاهی نیز وظیفه ایضاح معنی و نزدیک کردن آن، به افهام بدان سپرده می‌شود؛ تصاویر گاهی احوال نفسانی شاعر و هدایت خواننده را در جو روحی نویسنده به قصد درک معنی و تجربه، منجر به کشف معنی است به ویژه، وقتی موضوع و مایه سخن حقایق متعالی مربوط به عرفان و الهیات و هیجانات و عواطف روحی ناب و شخصی است. (پورنامداریان، 1367: 28-29) بر این اساس در اشعار شعرای عارف، از جمله؛ مولانا وظیفه اصلی و گونه خیال، کمک به امر شناسایی و وسیله تقریب به کیفیت احوال روحانی شاعر است، حالاتی که دست یافتن به آن سخت و دریافت آن تجربه روحانی عظیم برای همگان نامیسر است. بدین علت صور بیانی که در آثار شعرای عارف به کار رفته؛ با شعرای غیر عارف متفاوت است؛ به اصطلاح «نباید از نظر صور خیال با همان دیدی نگریسته شود که مثلاً قصاید عنصری و فرخی و ... نگریسته می‌شود.» (همان: 28)

با این وصف، می‌توان به این نتیجه دست یافت که اشعار مولانا مملو از گونه‌های خیالی است که بعضاً در مقایسه با سایر اشعار، نادر و کم‌نظیر است؛ و گاهی «زیبایی و بلاغت در اشعارش فوق‌العاده اوج می‌گیرد، با اینکه هرگز مورد هدف او، نبوده است.» (جعفری، 1366: 5)³

قدرت مولانا در وصف و تصاویر بیانی بی‌نظیر است علاوه بر غزل، در جای جای مثنوی، تصاویر مکرر به چشم می‌خورد، بررسی‌هایی که از تصاویر غزلیات شمس⁴ به عمل آمده، بسیاری از تصاویر مولانا، مثل نی، آتش، شکر و ... در مثنوی هم دیده می‌شود، نشان عظمت و کمال مثنوی است که نه تنها در مضامین و معانی عارفانه است؛ بلکه در جنبه‌های شعر و شاعری و قدرت و مهارت بی‌شائبه او، در عرصه‌های علوم بلاغی و صور بیانی قابل ستایش است. تصاویری که در اشعار مولانا، به ویژه، در دیباچه مثنوی به کار رفته، می‌توان به استعاره، تشبیه، کنایه، تمثیل و مجاز و ... اشاره نمود. اینک ابیات منتخب از دیباچه شش‌گانه مثنوی، از لحاظ تشبیه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

تشبیه

درباره تشبیه، مباحث گوناگونی در کتاب‌های بلاغی متأخرین و متقدمین آمده؛ که ذکر همه آنها، از حوصله این نوشته خارج است. فقط به ذکر بعضی از تعاریف جهت آشنایی بیشتر خوانندگان بسنده می‌کنیم سپس به مبحث تشبیه از دیدگاه مولانا می‌پردازیم.

در اسرار البلاغه آمده که: «تشبیه آن است که به این چیز معنایی از معانی یا حکمی از احکام آن را اثبات کنی.» (جرجانی عبدالقاهر، 1370: 49) همچنین در کتاب «صورخیال در شعر فارسی» آمده، که: تشبیه «یادآوری همانندی و شباهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد.» (شفیعی، 1370: 53) با بررسی‌هایی که از مجموع تعاریف مثبت درباره تشبیه در کتب مختلف،⁵ به عمل آمده؛ می‌توان تشبیه را به طور ساده‌تر تعریف نمود که: «تشبیه ادعای همانندی و مشارکت چیزی به چیزی، در وصف یا اوصافی (مبتنی بر کذب) است.»

بدیهی است که، تشبیه در اشعار فارسی بیشتر از دیگر تصاویر بیانی، مورد توجه شعرا قرار گرفته است. هر یک از دواوین شعرا، اگر مورد بررسی قرار دهید، در خواهید یافت که در اشعار وصفی، تشبیه بیش از گونه‌های دیگر صور خیال توجه شده است. به تعبیر دیگر «تشبیه اصلی‌ترین عنصر خیال شاعرانه به شمار می‌رود، و طبیعی است که در شعر وصفی؛ هیچ یک از صور خیال نمی‌تواند به اندازه تشبیه مورد استفاده قرار گیرد.» (شفیعی، 1370: 388) این گونه از صور خیال، در اشعار مولانا، به ویژه در مثنوی که در آن حقایق عرفانی به زبان عینی و ملموس برای استفاده نومریدان طریقت آمده؛ دیده شده است؛ این تشبیهات اگر چه در دواوین شعرای واقع‌گرای مکتب خراسانی و ... به طور متنوع و رنگارنگ دیده می‌شود، در مثنوی، به دلیل حجم معانی و شور هیجان شاعر، که اجازه تفکر در زمینه الفاظ را نداده، بهره‌ای کمتر برده، لیکن از جهت سادگی و روانی تشبیه و وسعت تصویر و شیوه‌های فنی تصویرسازی، ارزشمند است. شاید یکی از دلایل آن، آسان‌یابی امر تشبیه برای بسط حکایات و روایات و داستان‌ها در مثنوی باشد؛ دلیل دیگر، می‌تواند این باشد که، مولوی مطالب و حقایق بلند عارفانه را که یک امر ذهنی بوده، برای فهم عوام به امور حسی تبدیل کرده تا مورد استفاده سالکان قرار گیرد.

آن دسته از تصاویری که در مثنوی با تشبیه ساخته شدند، نسبتاً بدیع و زیبا هستند و از جهت تنوع و وسعت مواد تشبیه قابل ملاحظه‌اند. مواد تشبیهات از امور حسی و طبیعی گرفته، تا امور نفسانی و حالات درونی؛ وجه شبه‌های آن، تازه و نو و متناسب است. بدیهی است که وجه شبه‌ها، نشان دید و جهان‌بینی خاص شاعر را، نسبت به همه امور زندگی و معنوی نشان می‌دهد که به دقت و لطافت می‌نگریسته است؛ و آنچه را که مولانا، از و رای جهان حس احساس می‌کرده، با تجربه‌های شاعرانه می‌آمیخته و برای بیان حالات درونی و عقاید و اندیشه‌هایش استفاده می‌کرده؛ او با نگاهی خاص، جهان دیگر را می‌نگریست و

برای تبیین و همسان‌سازی این اندیشه‌ها با ادراک مریدان به وسایل حسی نیازمند بوده؛ لذا، تشبیه یکی از بهترین صور بیانی بوده، که بدان احساس نیاز می‌شده بدین منظور، در اشعار او به وفور دیده می‌شود.

با بررسی مختصر از مثنوی، انسان به وسعت علمی و عمق اندیشه و گستره صور خیال مولانا، به ویژه، تشبیه که بسیار حیرت‌انگیز و اعجاب‌برانگیز است، پی می‌برد؛ به تعبیر دیگر «آنچه در تصاویر احوال نفسانی، که گاه، به وسیله تشبیه عرضه می‌گردد نیز احياناً لطف فوق‌العاده‌ی دارد؛ به ویژه، در مثنوی نشان می‌دهد که مخاطب مثنوی، مثل مخاطب مجلس و عظم، ممکن است عامی نباشد و گوینده به هر حال باک ندارد که احياناً آنچه را جز با نویسایی و خوانایی درک آن ممکن نیست در تشبیه خویش به بیان آورد.»

(زرین کوب، 1379: 261-262)

از مجموع 454 بیت، که در دیباجه مثنوی سروده شد، حدود 45 بیت، از تشبیه استفاده گردید؛ به یقین می‌توان گفت که در کل دفتر مثنوی (و حتی غزلیات شمس) این نسبت بسیار بالاتر است. در بررسی مختصر و محدود، که از دیباجه به عمل آمده، نشان می‌دهد که مولوی از تشبیهات بدیع و زیبا، و بعضاً بکر؛ استفاده نمود؛ قدرت مولانا در وصف و تصویر، در جای جای مثنوی، مکرر به چشم می‌خورد، طرفه آن است که مولانا در تصویرهایش از اشیاء و هیئت‌ها گاه، گویی بُعد درونی آن‌ها را هم محسوس می‌سازد.»

(زرین کوب، 1379: 271) تصویرهایی که مولانا در مثنوی از آن بهره گرفته، بیشتر تشبیهی و استعاره‌ی بوده است؛ سبب

آن هم، عدم تکلف، و مستانه شعر سرودن اوست بدین لحاظ، تشبیهات مثنوی غالباً ساده و روان و حسی است، مواد تشبیهات او بیشتر از طبیعت و امور انسانی و عاطفی گرفته شده؛ و چون در دنیای عرفان و معنویت سیر می‌کرده، معیارها، برای تشبیه تعلیمی دیگر گونه است؛ به عنوان مثال «دریا که از بزرگترین مظاهر طبیعت است در برابر ساحل جان، به اندازه یک قطره بیش نیست، و همه شادی‌های زودگذر در برابر غم عشق و همت غمناکی، که به آن می‌پردازد به قدر حبه‌ای نمی‌ارزد. (فاطمی، 1364: 60)

دریا نباشد قطره‌ای با ساحل دریای جان شادی نیرزد حبه‌ای در همت غمناک من»

(فاطمی، 1364، 60)

در بیت:

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد

(دفتر 1، ب 9)

این آواز نی، همچون آتش سوزنده است و تعلقات انسان را می‌سوزاند؛ در مصرع دوم، آتش استعاره از عشق است، آتشی که حاصل از شعله‌های عشق است و آنچه که در نی دمیده می‌شود، سوزنده است چون منشأ آن عشق است. مولوی از ابزارهای بیانی برای ترسیم عشق یک امر قدسی است و نفحه الهی است به زیباترین شکل بهره می‌برد. دمیدن در نی مثل وزش باد پوچ و بی‌ارزش نیست؛ نتیجه آنکه شاعر، انسان را در برابر خداوند بی‌اختیار می‌بیند و جان و دمش را از آن او می‌داند و در اصل، خود را همچون نایی می‌پندارد که او می‌نوازدش.

در تصاویر بیت زیر نوعی حرکت، وزش و روندگی دیده می‌شود و از غرابت خاصی برخوردار است؛ سوزندگی و پاکی از غرابت دیگرش؛ آتش است که مایه پاکی است همان طوری که، کرهٔ اثر با اشعه اش، طبیعت را استحاله می‌کند؛ آتش نیز وجود خاکی انسان را پاک می‌گرداند. به لحاظ فن بیان، تشبیه از نوع بلیغ غیر اضافی است و طرفین تشبیه محسوس‌اند؛ وجه شبهٔ آن، به دلیل آشکار بودن، حذف گردید علاوه بر آن، بیت را تناسب، جناس تام، کنایه، و استعاره آرایش داده است. (صنعت ابداع) یکی از چیزهای مهمی که در تصویرگری مولوی استفاده شده، ترکیبات آتش و نی است؛ چیزهایی که با عرفان، و شور و حال و شیدایی شاعر ارتباط مستقیم دارد، در بیت دیگر می‌فرماید:

آتش عشق است، کاندر نی فتاد جوشش عشق است، کاندر میفتاد

(مثنوی، دفتر 1، ب 10)

در ادامه، عشق به آتش تشبیه شده که در نی شعله ور است، عشق همچون آتش، وجود انسان را پاک می‌کند. تشبیه از نوع بلیغ اضافی و عقلی به حسی است.

چونکه موصوفی به اوصاف خلیل ز آتش امراض بگذر چون خلیل

(مثنوی، دفتر 3، ب 9)

در دفتر سوم مولوی، تصویر دیگری از آتش بدست می‌دهد؛ با این فرق که منشأ این آتش امراض و صفات ذمیمهٔ درونی است، و می‌گوید که ای انسان! تو مثل خلیل از آتش امراض حیوانی و نمرودی بگذر. آتش امراض، که خود تشبیه بلیغ اضافی است، به عنوان وجه شبه قرار گرفته، تشبیه از نوع مفصل مرسل است. ترکیب «آتش امراض» از نکات تازهٔ تشبیه در دیباچهٔ مثنوی محسوب می‌گردد؛ قابل ذکر است که وجه شبه خود تشبیه بلیغ است. البته این امر در تشبیهات نادر است. در اصطلاح تشبیه در تشبیه 6 است. (که در دفتر 5 بیت 7 دیده شد)

- از مواد دیگر تشبیه در مثنوی، آئینه است، «آئینه، رمز و سمبل خاطرات و دل و ذهن و فکر است.» (شمیسا، 1371: 190) در نامه‌های عین القضاة آمده: «جوانمرد، این شعرها را چون آئینه‌دان، آخر دانی که آئینه را صورتی نیست در خود، اما هر که در او نگه کند صورت خود تواند دیدن، که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست...» (عین القضاة، ج 1: 216 به نقل از پورنامداریان، 1375: 63) مولوی در مثنوی از آئینه برای تفهیم حقایق و روشنگری سالک استفاده نموده، از جمله در ابیات زیر:

چونکه مؤمن آینهٔ مومن بود روی او، ز آلودگی ایمن بود

یار، آئینه است جان را، در حزن در رخ آئینه، ای جان، دم مزین

(مثنوی، دفتر 2، ب 31-30)

به لحاظ فن بیان، این نوع تشبیه را می‌توان بلیغ غیر اضافی و حسی به حسی دانست. شاعر یار را مثل آئینه دانسته که حقایق را بازگو می‌کند، اگر در روی آینه پف کنی، کدر می‌شود و تصویر را به خوبی نشان نمی‌دهد؛ پس یار مثل آینه است، و در رخ یار دم مزین.

البته، مولانا از ابیات فوق برای مریدان و تعلیمات آنها نتیجه عرفانی می‌گیرد اینکه؛ بی‌ادبی به مراد و راهنما، سبب محرومیت از رحمت خداست؛ (بی‌ادب محروم ماند از لطف رب) و این امر، همان دم زدن بر آینه است. با توجه به سبک بیان مولانا، که معمولاً منبری و تعلیمی است و برای وعظ و اندرز بوده؛ و مثنوی نیز از جمله، منظومه‌هایی است که جنبه **تعلیمی** دارد و برای آن از هر شیوه‌ای استفاده می‌برد، «در این امور «تشبیه و تمثیل» دو وسیله عمده برای القاء به ذهن در تفهیم امری که تصور اصل آن برای مستمع خالی از دشواری نیست، به کار می‌برند. این سادگی و قرابت به حسن، که در تشبیهات مثنوی دیده می‌شود البته خلاف انتظار نیست.» (زرین کوب، 1379: 261) تا درک حقایق برای مریدان و مخاطبان عام آسانتر شود. با این وصف، این نتیجه حاصل می‌شود که مولوی از تمام چیزهایی که نتیجه‌ی تجربه مستقیم حواس انسان است؛ در شعر او به چشم می‌خورد. در بیت دیگر

آینه دل چون شود، صافی و پاک نقش‌ها بینی برون از آب و خاک

(دفتر 2، ب 72)

وقتی دل مثل آینه، صافی و پاک شود؛ نقش‌های عالم بالا را در خود انعکاس می‌دهد. همین طوری که از متن شعر دریافت می‌شود، شاعر معتقد است که امور معنوی از طریق دل، که مثل آینه است، به انسان می‌رسد. در این تشبیه یک امر عقلی را به حسی تشبیه کرد و وجه شبه‌ی آن صافی و پاک است.

گاهی داستان‌های اساطیری و قصص قرآنی، مواد تشبیه مثنوی را تشکیل می‌دهند و زمینه‌ساز تشبیه‌اند، این امر یعنی؛ استفاده از اسطوره، در زمینه‌های فرهنگی و دینی و ... یکی از ابزار صورنگری و مخیل کردن کلام و به تعبیر دیگر، بیان یک معنا در راه‌های مختلف است. در مثنوی، نمونه‌های آن فراوان یافت می‌شود که تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

یک قدم زد آدم اندر ذوق نفس شد فراق صدر جنت طوق نفس

(دفتر 2، ب 15)

گر چه یک مو بُد گنه کو جسته بود لیک آن مو، در دو دیده رُسته بود
بود آدم، دیده نور قدیم موی در دیده بود کوه عظیم

(دفتر 2، ب 17 و 18)

مولوی در این ابیات یک هشدار سلوکانه می‌دهد که وسواس نفسانی و حیل‌های شیطانی، مثل دام و دانه؛ در راه انسان قرار دارند و برای همه انسان‌ها پهن می‌شوند، (فاطعان طریق) آدم (ع) هم در پی لذت نفس، فقط یک قدم برداشت، این امر، قبول بندگی نفس و ترجیح آن بر فرمان خدا و در نهایت خروج وی از صدر بهشت گردید؛ در بیت فوق «طوق نفس» یک ترکیب اضافی تشبیهی است، نفس (مشبه عقلی) مانند طوق و گردن‌بند (مشبه حسی) باز دارنده است. به همین خاطر، گناه آدم (مشبه عقلی) به اندازه یک مو (مشبه حسی) بود. و این «مو» اگر چه بزرگ نبود اما برای پیامبر، این امر بسیار بزرگ است. مولوی برای تبیین درجات گناه و ارزش هر یک، مثال‌های گوناگون و قانع‌کننده را بیان می‌کند؛ از جمله، مقایسه و تشبیه گناه به اندازه مو؛ و نیز تبیین دقیق آن یعنی؛ تشبیه «مو» (مشبه حسی) در برابر چشم مثل کوه عظیم (مشبه حسی) از دیگر تشبیهات مثنوی است.

تشبیه تا حصول نتیجه، در امر تعلیم یکی از ابتکارات مولانا در امر صورت‌نگری در عرصه خیال است. همان طوری که می‌دانید، زمینه فرهنگی و دینی این ابیات از قصص قرآن است. وقتی آدم(ع) در برابر فرمان خدا «لا تقربا هذه الشجره» (سوره 2 آیه 35/ سوره 7 آیه 18) عصیان کرد و از شیطان فریب خورد و تسلیم هوای نفس گردید، این شد که بهشت برین را به یک جبهه گندم فروخت؛ به قول حافظ به دو گندم: (پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت / من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم. حافظ، 1378: 461 غزل 340) و مرتکب چنین گناه بزرگی شد، فرشتگان از آدم(ع) فرار می‌کردند؛ مثل فرار کردن دیو از انسان به وقت لاجول.⁷

همچو دیو از وی فرشته می‌گریخت بهر نانی چند آب چشم ریخت

(دفتر 2، ب 16)

آدم برای جبران مافات، آنهم یک جبه نان (مجاز از گندم) چقدر گریست و چند سال در پی دریافت پذیرش توبه، منتظر عنایت حق ماند. آیا این همه خوف و رجا ارزش وصل یار را نداشت؟! در علم بیان، تشبیهات فوق را می‌توان «تشبیه تلمیحی» نامید.⁸

یکی از شیوه‌های مولوی در تشبیه، استفاده از موادهای گوناگون موجود در طبیعت است که به تناسب موضوعات اشعارش و برای تعلیم مریدان، در مجالس وعظ و اندرز به شکل خطابه مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ بهره‌مند گردید و سعی می‌نمود تا ظریف‌ترین حالات و تجربه‌های روحی‌اش را با قدرت شاعریش تصویر کند.

در اشعار مولانا بعضی از واژگان نقش کلیدی و اساسی دارند؛ به اصطلاح کلید **واژگان تشبیه‌اند**؛ و براساس آن تشبیه صورت می‌گیرد؛ این کلید واژگان گاهی رکن اصلی تشبیه را تشکیل می‌دهند و گاهی زمینه‌ساز تشبیه‌اند، و امر تشبیه را تسهیل می‌کنند به عنوان نمونه، می‌توان واژه چشم را در ابیات ذیل از کلید واژگان تشبیه دانست:

چشم من، چون سرمه دید از ذوالجلال خانه هستی است نه خانه خیال

(دفتر 2، ب 108)

وقتی چشم از بارگاه الهی سرمه معرفت را دریافت، دیگر خانه هستی و حقیقت است و منبع خیالات واهی نیست. چشم (مشبه) به خانه هستی (مشبه‌به) تشبیه گردید؛ در این تشبیه، وجه‌شبه (واقعی و حقیقی) و ادات حذف شده است.

تا یکی مو باشد از تو پیش چشم در خیالت گوهری باشد چو یشم

(دفتر 2، ب 110)

وقتی یک مو در برابر چشمت قرار بگیرد، در همین لحظه، گوهری را به تو نشان دهند؛ تو در ذهنت آن را مثل یشم (سنگ با ارزش اما در برابر گوهر فاقد قیمت) تصور می‌کنی، این تشبیه مجمل مرسل است. در جای دیگر می‌فرماید:

یار، چشم توست ای مرد شکار از خس و خاشاک او را پاک دار

(دفتر 2، ب 28)

خس و خاشاک، منظور هوی و هوس است و یار (مشبه) و چشم (مشبه‌به) است؛ تشبیه بلیغ غیر اضافی است.

کوزه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر دُر نشد

(دفتر 1، ب 21)

ترکیب کوزه چشم «یک ترکیب اضافی تشبیهی است.» چشم حریص مثل یک کوزه است، که هرگز به علت حرص و طمع پر نمی‌شود، در مصرع دوم از تمثیل استفاده شده، تا تشبیه مصرع اول قوی تر و مستدل تر شود، دلایل اقناعی کوزه چشم با معادل دُر صدف تثبیت شده است. می‌توان بهره‌وری مولوی از تمثیلات، از دیگر هنرهای مولوی در امر تشبیه داشت.

از دیگر کلید واژگان تشبیه «حسام‌الدین چلبی» است. بعد از غیبت شمس (645 هـ. ق) و فوت صلاح‌الدین زرکوب (657 هـ. ق) عشق و شور مولانا نصیب حسام‌الدین گردید. وی از سال (662 ق) به عنوان یار و همدم مولانا انتخاب شد. عشق و علاقه حسام و مولانا نسبت به یکدیگر بر هیچ یک از مثنوی‌خوانان پوشیده نیست. اصرار و درخواست حسام برای نظم مثنوی و اینکه مخاطب خاص مثنوی است و شوق و اشتیاق فراوان وی، برای ادامه نظم دفاتر، از رویداد مهم حیات حسام است. عشق و علاقه حسام به مولانا وصف‌ناپذیر است تا جایی که از «مولانا دستور می‌خواهد تا از مذهب شافعی خویش به مذهب حنفی نقل کند» (زرین کوب، 1379: 111) وی تا هنگام فوتش (684 هـ. ق) به عنوان جانشین مولانا و شیخ و مرشد مریدان باقی ماند. بدین منظور، در مثنوی نام حسام‌الدین و القاب وی حدود 30 بار به کار رفته است، چنان که، اشاره شده مولوی در ابیاتی، او را به خورشید و نور حق تشبیه نمود: (علاوه بر ابیات ذیل، ابیات 3 و 31، از دفتر چهارم به این امر اشاره دارد)

زان ضیا گفتم حسام‌الدین تو را که تو خورشیدی و این دو وصف‌ها

(دفتر 4، ب 16)

نور حقی و به حق جذّاب جان خلقی در ظلمات و هم‌اند و گمان

(دفتر 5، ص 23)

یکی از دغدغه‌های خاطر مولانا، تحمل وجود حاسدان و معاندان بود که پیوسته در طول زندگی‌اش؛ از کودکی تا پیری و از بلخ تا قونیه، با آن روبرو می‌شد، و او را از طعن زبان‌شان در امان نگذاشتند. حضور شمس در زندگی مولانا و بعد، جانشینی حسام و دل بستگی‌های مولانا بدو، از اسباب برانگیختی حسد حاسدان گردید. مولانا برای نظم مثنوی و نقش اساسی حسام، در تنظیم و بسط مثنوی، پیوسته از او دلجویی و در برابر رفتار نومریدان رقیب، او را به آرامش دعوت می‌کرد، در بیتی او را سلیمان خواند و اندرز می‌دهد که در «میان زاغ و باز، حلم حق شو با همه مرغان بساز» (دفتر 4، ب 779) و اندرز می‌دهد که حاسدان، بی‌دیدگان (دفتر 5، ب 24) و سُست چشمان‌اند (همان، ب 26) پس آن‌ها را رها کن. در جایی هم حاسدان را موش کور خوانده که به جای برگ و بار و کسب فیوضات الهی، به دنبال اوهام و خرافات‌اند.

نور یابد مستعد تیز گوش کو نباشد عاشق ظلمت چو موش

همچو نخلی بر نیارد، شاخ‌ها کرده موشانه زمین، سوراخ‌ها

(دفتر 5، ب 23 و 29)

- در مثنوی تعلیمی گاهی تشبیه «حالت محاوره‌ای» پیدا می‌کند و طرفین آن کاملاً حسی‌اند. این امر برای تعلیم عامه و درک آنها از مثنوی بهتر است در بیت زیر، جهان را به سان چاهی تنگ و تاریک دانسته، که اگر از چاه دنیا، بیرون شوید جهان بی رنگ را می‌بیند، طبیعتاً عوام درک کاملی از چاه ندارند.

کین جهان چاهی است بس تاریک و تنگ هست بیرون، عالمی بی‌بود و رنگ

(دفتر 3، ب 64)

چون نباشد عشق را پروای او او چو مرغی ماند بی‌پر، وای او

در دیباچه مثنوی فقط یک مورد از تشبیهات «عقلی به عقلی» یافت شد. (دفتر 11، ب 31)

شرح تو غبن است با اهل جهان همچو راز عشق دارم در نهان

(دفتر 5، ب 7)

همین طوری که ملاحظه فرمودید در امر تعلیم، معمول است که از امور حسی استفاده گردد تا مردم که مخاطب اصلی مولانا هستند؛ مفاهیم الهی را درک کنند.

یکی از ویژگی‌های تشبیه مولانا این است که طرفین تشبیه خود «تشبیه بلیغ‌اند»، به تعبیر دیگر، تشبیه در تشبیه‌اند. در بیت فوق راز عشق، مشبه‌به برای شرح تو (مشبه) است. راز عشق یک ترکیب تشبیهی است یعنی؛ عشق، وجه شبه است و آن پوشیدگی و پنهانی است. (در بیت 9 از دفتر سوم مثنوی نیز این نمونه تشبیه دیده شد).

اقسام تشبیه در دیباچه مثنوی:

تشبیه جمع

این نوع تشبیه در دیباچه‌های مثنوی مثل تشبیه مفروق از کاربرد نسبتاً بیشتری برخوردار است؛ آنچه که مهم است، این است که میدان تشبیه در اشعار مولانا از لحاظ گستردگی و وسعت مواد، ضعیف است. علل آن در مقدمات تشبیه ذکر گردید. به عنوان مثال در بیت زیر مولوی چشم حاسدان را مانند، خانه خیال و عدم دانسته و در ادامه؛ بیت بعدی (ب 108) مولوی چشم خود را خانه هستی می‌داند.

چشمشان خانه خیالست و عدم نیست‌ها را هست بیند لا جرم

(دفتر 2، ب 107)

- نکته ای که قابل یادآوری است اینکه مشبه‌های یکسان در مصراع دوم تکرار می‌شوند بیت:

گاه خورشید و، گهی دریا شوی گاه کوه قاف و، گاه عنقا شوی

(دفتر 2، ب 54)

در این بیت مولوی یکبار تو را مثل خورشید و بار دیگر مثل دریا فرض کرده/ و در مصرع دوم تو را مثل کوه قاف و مثل عنقا تشبیه نموده در این تشبیه مشبه‌ها یکسان و مشبه‌به‌ها فرق دارد.
بن‌مایه مشبه‌به در مصرع دوم از اسطوره گرفته شده، لذا تشبیه از نوع تشبیه جمع اساطیری است و می‌تواند از ویژگی‌های تشبیه در مثنوی می‌باشد.

- نمونه‌های دیگر تشبیه جمع: (در بیت 12، دفتر اول/ب 20 در دفتر پنجم/ب 104 در دفتر ششم دیده شد)

تشبیه ملفوف

در دیباچه‌های مثنوی، فقط در یک بیت تشبیه ملفوف دیده شد. در این بیت حواس ظاهری، مثل مس؛ و حواس باطنی مثل زر سرخ (با ارزش) است، این تشبیه از نوع ملفوف است.

پنج حسّی هست، جز این پنج حس آن چو زرّ سرخ و، این حس‌ها چو مس

(دفتر 2، ب 49)

تشبیه مفروق

تشبیه مفروق، یکی دیگر از انواع تشبیهاتی است که در دیباچه‌های مثنوی مورد توجه قرار گرفته است. مواد تشبیهات مفروق بیشتر از امور عاطفی و انسانی تشکیل شده است. البته، تصاویر گوناگون و رنگین در تشبیه مفروق دیده نمی‌شود و گستردگی خیال در آن کمتر است.

ای دهان! تو خود دهانه دوزخی وی جهان، تو بر مثال برزخی

(دفتر 2، ب 12)

در بیت زیر مولوی، تمامی وجود عاشق را از آن معشوق می‌داند و معتقد است که عاشق پرده و مرده است. در این بیت، علاوه بر تصاویر بیانی، از آرایش‌های لفظی از جمله؛ نیز استفاده شده، نمونه صنعت ابداع است.
(ترجیع، جناس اشقاق و مضارع، تکرار، واج‌آرایی)

جمله، معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای

همچنین در دفتر ششم بیت 18 و 121 و 122 تشبیه مفروق دیده می‌شود. (دفتر 1، ب 30)

تشبیه عکس

فقط یک نمونه از تشبیه عکس در دیباچه مثنوی دیده شد.

نقش من از چشم تو آواز داد که منم تو، تو منی: در اتحاد

(دفتر 2، ب 103)

تشبیه مضمّر

تشبیه مضمّر یکی از تشبیهات زیبا در علم بیان محسوب می‌شود ولی دیریاب است؛ در دیباچه مثنوی، نسبت آن از تشبیه عکس و تشبیه ملفوف بیشتر است در بیت زیر تشبیه مضمّر وجود دارد.

آینه کُلی تو را دیدم ابد دیدم اندر چشم تو نقش خود

تشبیه مرکب (تمثیلی) (دفتر 2، ب 100)

این نوع تشبیه تنها یک مورد در دیباچه دیده شد.

گوش آنکس نُوشد اسرار جلال که چو سوسن صد زبان افتاد و لال

(دفتر 3، ب 21)

مشبه: کسی می‌تواند که اسرار سراپرده جلال را بنوشد (می‌شنود) مشبه‌به: که مثل سوسن صد زبان (و یا ده زبان) از سخن گفتن سکوت کند؛ اشاره دارد به حفظ اسرار الهی و فاش نکردن آن. سوسن در ادبیات فارسی در عین ده زبانی، لال افتاده است. «سوسن ده زبان، کنایه است از اینکه کسی که قادر به سخن گفتن نباشد (دهخدا، ج 9، ص 1342).

زمرغ هیچ ندانم که سوسن آزاد چه گوش کرد که ده زبان خموش آمد

(حافظ، 1378: 236)

نتیجه

در اشعار مولانا، اعم از غزلیات و مثنوی، انواع گونه‌های بیانی استفاده شده، منتهی باید اعتراف کرد که این تصاویر در خدمت گسترش معنی قرار گرفته‌اند، علت استفاده از گونه‌های بیانی و امر تعلیم در اشعار مولوی برای تزیین کلام نبوده، بلکه برای تقریب معانی انتزاعی به اذهان مخاطبان بوده است. در مثنوی، که بی‌ظنیرترین اثر تعلیمی دنیا محسوب می‌گردد؛ گونه استعاره از گونه تشبیه بیشتر استفاده شده است؛ در این میان، استعاره مکینه از نوع تشخیص، بیشتر از استعاره مصرّحه در خدمت معانی عرفانی قرار گرفته است؛ جا دارد، محققان علت توجه مولوی به استعاره مکینه را در سروده‌های عرفانی بررسی نمایند، نظر به حوزه بررسی این مقاله بلاغت و امر تعلیم در مثنوی که به دیباچه شش‌گانه مثنوی خلاصه شده و با توجه به شخصیت عرفانی مولوی و اوج عشق او، تصوّر می‌شده که قلمرو صور خیال در اشعارش، با توجه به نگرانی مولوی از قافیه و تفعله و اوزان عروضی؛ کم‌رنگ شده باشد؛ حال آنکه عشق عارفانه او نه تنها مانع گسترش عناصر خیال در اشعارش نشده؛ بلکه چنان بزرگ و شامل است که همه جهات امور معنوی و روحانی شاعر را در بر گرفته است. می‌توان به این نتیجه رسید که جنبه شخصیت مولوی بر تصاویر؛ نشانه اصالت او در هنرمندی است، تکنیک تصویرسازی او سبب نشده که جانب محتوا و معنی را فراموش کرده باشد، بلکه آنچه که قابل حس و ادراک نبوده بوسیله تصاویر عینیت بخشیده و درک آن را برای همگان آسان نموده است. خود مولوی در یک بیت نتیجه را این گونه خلاصه می‌کند:

وصف، تصویر است بهر چشم هوش صورت، آن چشم دان؛ نه آن گوش

(مولوی، 1363، ج 5، 396)

با این وصف نکاتی که در امر بررسی، گونه‌های بیانی بدست آمده می‌توان به صورت زیر خلاصه بیان کرد که:

- تشبیهات مولوی بیشتر از نوع عقلی به حسی و گاهی حسی به حسی است، تکرار مواد تشبیهات، نه تنها از ارزش تشبیه نکاسته، بلکه گاهی تصاویر در یک بیت توأم می‌شوند و امتزاج می‌یابند این امر سبب شده تا تشبیهی مکرر و مبتدل، بدیع و تازه به نظر برسد. بعضاً

ترکیبات تشبیهی زیبا در دیباچه دیده می‌شود. در مثنوی طرفین تشبیه گاهی به عنوان وجه شبه قرار می‌گیرند... تشبیهی عقلی به عقلی تنها یک مورد مشاهده شده است.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- به علت اختلاف نسخ در شمارش ابیات مثنوی، اتفاق وجود ندارد.
- در کتاب تاریخ ادبیات در ایران، 26000 بیت ذکر شده است (صفا، 1366: 463)
- مناقب العارفین: 26660 بیت ذکر شد. (افلاکی، ج 2: 628 به نقل از مولانا جلال‌الدین، گولینارلی، 1363: 427)
- احصایی که گولینارلی از ابیات مثنوی براساس نسخه نیکلسن انجام داده 25618 بیت است.
- مرحوم فروزانفر، 25633 بیت را تایید فرمودند (فروزانفر، 1384: 183).
- مرحوم دکتر زرین کوب 25633 بیت را اساس قرار دادند (سرنی، 1379: 23).
2- قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من...
حرف چه بود تا تواندیشی در آن حرف چه بود خار دیوار رزان (مثنوی، دفتر اول، 30-1727)
رستم از این بیت و غزل، ای شه سلطان ازل مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا
قافیه و مغلظه را گو همه سیلاب ببر پوست بود پوست بود، در خور مغز شعرا
(کلیات شمس، ج 1، ب 7-486: 31)
- 3- درباره مقایسه اشعار مولوی با گذشتگان از جمله انوری و خاقانی، محمدتقی جعفری در کتاب تفسیر و نقد مثنوی در جلد 9 ص 5، (سال 1363) مطالبی را در همین مضمون ذکر کرده است.
4- ر.ک. نگارگری و تصویرگری در غزلیات شمس دکتر فاطمی.
5- ر.ک. هنجار گفتار، تقوی، ص 144/ ابداع البدایع، شمس العلماء، ص 130/ فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، ص 227/ بیان، شمیسا، ص 59/ معالم البلاغه ص 244.
- 6- این اصطلاح در کتاب بیان دکتر شمیسا ص 115 آمده است.
- 7- داستان آدم و خروج وی از بهشت ر.ک. مرصادالعباد نجم رازی، 1365، ص 92.
- 8- کتاب بیان اثر دکتر شمیسا، 1379، ص 110.

منابع

قرآن کریم

براون، ادوارد، (1366)، تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سعدی، نیمه دوم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، مروارید،

چ سوم.

- یورنامداریان، تقی، (1375)، رمز و داستان‌های رمزی، تهران، علمی و فرهنگی، چ دوم.
- تلمذحسین، 1361، مرآت المثنوی، سلسله نشریات «ما» به طریقه افسر دانشگاه تهران، نوبت چاپ.
- جرجانی، عبدالقاهر، (1370)، اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران، دانشگاه تهران.
- جعفری، محمدتقی، 1363، تفسیر و ... تحلیل مثنوی، جلد 9، تهران، اسلامی، چ دهم.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، 1378، دیوان غزلیات به کوشش خطیب رهبر، تهران، صفا علیشاه، چ سوم.
- دشتی، علی، 1380، سیری در دیوان شمس، به کوشش ماحوزی، تهران، قلم آشنا.
- دهخدا، علی‌اکبر، 1377، افتتاحیه 15 جلدی، تهران، دانشگاه تهران، چ دوم.
- رجائی، محمدخلیل، 1372، معالم البلاغه، شیراز، دانشگاه شیراز، چ سوم.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، 1379، سرنی 2 جلدی، تهران، علمی، چ هشتم.
- زمانی، کریم، 1377، شرح جامع مثنوی 6 جلدی، تهران، اطلاعات، چ چهارم.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا، 1370، صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه، چ چهارم.
- شمس‌العلماء گرگانی، محمدحسین، 1328 ق، افسر از نسخه خطی.
- شمیسا، سیروس، 1371، بیان، تهران، فردوس، مجید، چ 2.
- فاطمی، سیدحسین، 1379، تصویرگری در غزلیات شمس، تهران، امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو، 1373، درباره ادبیات و نقد ادبی، 2 جلدی، تهران، امیرکبیر، چ دوم.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، 1384، شرح زندگانی من، تهران، انتشارات تیرگان، چ سوم.
- فیضی، کریم، 1386، مثنوی معنای مولوی، تهران، یاران علوی، چ دوم.
- گولپینارلی، عبدالباقی، 1363، مولانا جلال‌الدین، مترجم توفیق سبحانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات.
- مولوی جلال‌الدین محمد، 1363، کلیات شمس، تصحیح فروزانفر، تهران، امیرکبیر، چ سوم.
- مولوی جلال‌الدین محمد، 1361، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسن، تهران، دنیای کتاب.

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL
پروپوزال

پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI
Scopus

آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو